

# واحد را به گفتار فمینیستی در ایران در از انقد

در این نوشته منظور از فمینیسم مجموعه حرکت‌ها و فعالیت‌های اجتماعی‌ای است که با هدف احقاق حقوق زنان و رفع تضییق از آنان و غالباً به وسیله خود زنان انجام می‌گیرد. این اهداف می‌توانند به صورت حقوقی یا حقیقی بازگو شوند و به شکلی کلی همچون خواست برابری حقوقی و مشارکت یکسان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی پیش کشیده شوند و یا در خواسته‌های مشخص‌تری همچون دسترسی به مقام قضاوت، اجرت‌المثل و حق طلاق و غیره بروز کنند. به این اعتبار، در این نوشته همه راه‌ها و شیوه‌هایی که برای رسیدن به هدف نامبرده مطرح می‌شوند، جزئی از این جنبش به حساب می‌آیند. هدف از نگارش این مقاله نشان دادن این مسئله است که جنبش فمینیستی در ایران امروز به مرحله‌ای رسیده که در صورت بی‌بهره ماندن از فضای مناسب جهت تبیین و حل و فصل مسائلش، نه فقط نخواهد توانست به اهداف خویش برسد بلکه و علیرغم تحرك زیاد، ممکن است از طرح پرسش‌های اساسی‌اش نیز بازماند، یعنی پیوند خویش را با نیازهای روزمره و مسائل اساسی جامعه زنان ایران از دست بدهد.

انقلاب بهمن ۵۷ موضوع مشارکت و حضور زنان را به شکلی حاد در جامعه مطرح کرد. طرح گسترده این مسئله آن هم از دو جنبه کاملاً متضاد نشان از آن داشت که موضوع زنان جایگاه ویژه‌ای را در مجموعه مسائل اجتماعی ایران در سال‌های آتی باز خواهد کرد. در این دوره از سویی، بخشی از نیروهای موجود، قطع رابطه سریع و صریح با الگوی مشارکت زنان در جامعه را که پیش از

انقلاب تدوین شده بود، در دستور کار خویش قرار دادند و برای رسیدن به این هدف نیز از هیچ وسیله ای کوتاهی نکردند. از سوی دیگر، حضور گسترده زنان در روند جریان‌ات انقلابی، گویای این واقعیت بود که موضوع زنان مسلماً محدود به این قطع رابطه نخواهد ماند. در واقع، مسئله اساسی در نفی الگوی گذشته یا - همانطور که در ادامه نوشته خواهیم دید - تدوین الگوی جانشین نبود، بلکه پرسش عمده بر سر توانایی عینی و ذهنی جامعه در فهم و پذیرش مشارکت زنان در عرصه های مختلف بود. مشارکتی که تا حدی در پیش از انقلاب و بر اساس دیدگاه‌های خاص رژیم سابق میسر گشته بود و پس از انقلاب نیز بر اساس دیدگاه‌های انقلابی و اسلامی امکان بروز یافته بود.

در فاصله کوتاه میان ماه‌های اول بعد از انقلاب تا زمانی که وقوع جنگ همه چیز و از آن جمله مباحث مربوط به زنان را تحت الشعاع خود قرار داد، مسائل زنان عمدتاً در چارچوب کشمکش گروه‌های انقلابی مطرح بود. گروه‌هایی که در برابر هرگونه حضور زنان در جامعه که تداعی کننده الگوی پیشین بود، می‌ایستادند. در این دوران شاهد عقب نشینی تدریجی گروه‌های کم شمارتری هستیم که هر چند لزوماً خود را با رژیم سابق شناسایی نمی‌کردند، اما در زمینه حضور زنان در جامعه با نیروهای انقلابی فرادست همسویی نداشتند. در عین حال، وجود خشونت در رودرروی‌های دیدگاه‌های مختلف باعث فراموش شدن تأثیر ایدئولوژی گروه‌های سیاسی غیر اسلامی بر طرح مسائل زنان گردد. می‌دانیم که نزد اکثر این گروه‌ها، پرداختن به مسائل زنان از اولویت کمتری نسبت به خواست‌های مشخصی که مستقیماً در ارتباط با مسئله قدرت سیاسی بود، برخوردار بود<sup>۱</sup>. جالب آنکه در گیر و دار همین رویارویی‌هاست که با تصویب قانون اساسی جدید و همچنین قوانین مدنی و قانون جزا بسیاری از قوانین مربوط به زنان تغییر می‌کند<sup>۲</sup>. اما به دلیل همین رودرویی‌های شتابزده، اکثر این قوانین موضوع بحث کافی از طرف دیدگاه‌های مختلف فکری در زمینه مسائل زنان قرار نگرفت و در نتیجه نشستن آنها بر جامعه لزوماً بیانگر میانگین خواست‌های جامعه حتی در آن دوره نیز نبود.

وقوع جنگ و مسائل ناشی از آن، از اولویت رسیدگی به مسائل اجتماعی و از آن جمله مسائل زنان کاست. اما در عین حال شرایط ناشی از جنگ خود عاملی شد تا مسائل اساسی‌ای که می‌بایست در همان آغاز انقلاب و در حوزه مسائل زنان به بحث گذاشته می‌شد تا شاید با روشن شدن دیدگاه‌های مختلف، راه حل‌های مناسبی برای آن یافته شود، بارزتر گردد. از آن جمله است موضوع نقش و مسئولیت زنان در خانواده و نیز چگونگی حضور و تداوم مشارکت آنان در جامعه. موضوعاتی که با وقوع جنگ و حضور مردان در جبهه از سویی و نیز نحوه مشارکت زنان در جنگ از سوی دیگر به نحوی بارز آشکار شد. شواهد حاکی از آن است که این مسائل به صورت پراکنده، اما پیگیر و بدون آنکه لزوماً بازتابی بیرونی بیابد، میان گروه‌های مختلف فکری جامعه جریان پیدا کرد<sup>۳</sup>. برای باز شدن باب بحثی عمومی در مورد موضوعات زنان می‌بایست به انتظار پایان جنگ نشست. گستردگی

گفتارها و نشریات جدیدی که با گرایش‌های مختلف در حوزه موضوعات زنان پس از پایان جنگ منتشر شدند، حاکی از آن بود که جنبش‌های زنان وارد مرحله دیگری از تفکر شده است.

مهمترین وجه مشخصه این حرکت جدید، تکاپویی است که حول مفهوم «الگوی زن مسلمان» شکل می‌گیرد. هر چند که بحث الگو در همان اوان انقلاب نیز مطرح شد. به عنوان مثال می‌توان از یکی از اولین نشریات ویژه زنان، **پیام هاجر**، نام برد. **پیام هاجر** در سرمقاله اولین شماره خود در تحلیل وضعیت زنان در صدر اسلام از زنانی صحبت می‌کند که «در یرتو مکتب اسلام پرورده شده و فاطمه‌ها و زینب‌ها را الگو داشتند، دریافتند که برای اثبات شخصیت خویش باید در صحنه مبارزه همه جا همپای مرد بود و هنگام غیبت او، میداندار»<sup>۴</sup>. در عین حال اهمیت جنگ باعث شد که «الگو سازی» فقط به مشارکت زنان در جبهه و پشت جبهه معطوف گردد: «نقش زینب در تداوم انقلاب حسینی تبلور خاصی دارد که این درخشندگی و عظمت در تاریخ منحصرآبه او تعلق گرفته است» پس او می‌تواند همچون الگویی برای «مادران و خواهران ما [به کار رود تا] امروز در نقش زینب گونه‌شان چگونگی زیستن و مبارزه را به دنیا نشان دهند». زیرا براساسی «زنان قهرمان ما که امروز، در خطوط مقدم جبهه و در پشت جبهه، سرگرم نبردند، رهروان راستین راه زینب‌اند»<sup>۵</sup>.

با پایان یافتن جنگ است که مساعی جدی در رویکرد به الگو سازی ای که این بار باید برای حضور زنان در تمامی حوزه‌های اجتماعی به کار آید، آغاز شد. یعنی، این باز الگوسازی نه فقط به جهت رهنمودی برای مشارکت زنان در صحنه جنگ بلکه همچون راهبردی برای این مسئله پیش کشیده شد که «چرا زنان هنوز به جایگاه واقعی خود در جامعه دست نیافته‌اند؟»<sup>۶</sup>. خواهیم دید که این



راهبرد تقریباً در اکثر موارد چیزی نبود مگر سعی و جستجو برای دستیابی به الگویی فراگیر. الزام الگو سازی که با کلمات مشابهی همچون «ترسیم سیمای زن مسلمان» نیز بازگو می شود همچون بخشی از یک برنامه عمومی برای «... احقاق حقوق زن، تقویت کیان خانواده و افزایش مشارکت زنان در فعالیت های اجتماعی و حمایت از حرکت های سالم زنان در جهان و ایجاد ارتباط با تشکیلات مربوط به زنان در سطح جهان است»<sup>۷</sup>. علاوه بر این، از این الگو انتظار نیز می رود که مانعی باشد برای جلوگیری از این امر که «استکیار جهانی... اذهان و افکار جامعه، خصوصاً زنان را به بهانه تمدن نسبت به فرهنگ خود بدبین کرده و سپس آنها را به سوی الگوهای غربی و معیارهای سازمان ملل سوق دهد»<sup>۸</sup>. بدین ترتیب است که رویکرد به الگو و لزوم الگوپردازی که در ارتباط با مسائل مشخص و روزه ای که رودرروی جامعه و در ارتباط با مسائل زنان قرار داشت، در مدت کوتاهی به بحثی فراگیر و انتزاعی مبدل گشت. و علیرغم آنکه در همان اوایل دهه ۱۳۷۰، برخی از نشریات ویژه زنان، کارکرد مؤثر الگوپردازی و الگو گزینی را در احقاق حقوق زنان مورد سؤال قرار دادند، این نگرش تا سال ها بر «دیدگاه بسیاری از جریان های فمینیستی در ایران حاکم ماند. امروز نیز هنوز عده ای بر این نظرند که «باید با استفاده از محمل مناسب، موفق به ارائه الگوهای عملی زن تربیت یافته در مکتب اسلام [شد]. الگویی که در همه ابعاد معنوی و مادی قدرت پاسخگویی به نیازهای جامعه زنان جهان را دارد»<sup>۹</sup>. اما در واقع و با توجه به همین امر که حدود هفت سال پس از پایان یافتن جنگ و گذشت حدود پانزده سال پس از رویکرد به الگوپردازی به عنوان راه حلی برای مسائل زنان هنوز هیچ یک از گروه های مدعی ارائه الگو نتوانسته اند جوانب عملی آن را به مسائل روزه زنان ساری سازند، خود نشانه روشنی است از آن که این نحوه برخورد با مسئله از توانایی کاربردی مؤثری برخوردار نبوده است<sup>۱۰</sup>. به احتمال زیاد دلیل این امر نیز جز این واقعیت ساده نیست که صرف بازگویی اهداف والا و ابراز تمایل به دسترسی به مقامی شامخ نمی تواند در آن واحد راهنمای عملی برای موارد عدیده و تجاربی باشد که تعدادشان به تعداد زنان است.

شاید به همین دلیل است که در یکی از آخرین نشریاتی که در حوزه مسائل زنان منتشر شده است، مساعی ای در جهت تلفیق امر الگوسازی با شرایط عینی زندگی به عمل آمده و الگوسازی از آن جنبه فراگیر و عمومی خویش خارج شده است. در سرمقاله اولین شماره *ویحانه* می خوانیم که این نشریه «اعتقاد دارد که قلب جامعه در خانواده می تپد و قلب خانواده در سینه و دامن زنان است. *ویحانه* می کوشد که با تسلیح خود به واقع نگری و بر اساس شرایط و موقعیت های عینی زنان، شایسته ترین الگوها و نمونه های یک زن مسلمان را ارائه کند»<sup>۱۱</sup>. به این معنا، هر چند مقوله الگو به منزله ابزاری برای اندیشه هنوز به کار برده می شود اما، پرسش های اساسی پیرامون «به روز کردن این الگو» و «کاربردی نمودن» آنها مطرح است<sup>۱۲</sup>. در سمینارهای ویژه زنان از این صحبت به میان می آید که «در طراحی چنین مدل و الگویی ناگزیر باید از شناخت واقعیت ها و به زبان روشن تر شناخت نظام

امکان‌ها و فرصت‌های موجود در جامعه آغاز کرد. زیرا هر نوع الگوسازی فرهنگی که متکی بر توصیف واقعیت نباشد و پیشبرد آن را به درستی شناسایی و ارزیابی نکرده و یا اصولاً فاقد روشی برای دستیابی به واقعیت باشد، نارسا و غیر علمی خواهد بود. . . . زیرا تصرف در واقعیت بدون شناخت آن غیرممکن است»<sup>۱۳</sup>.

در واقع، توجه به این رویکرد جدید از الگو، نقش فراگیر آن را نفی کرده و به روشنی تأکید را بر واقعیات روز و شناسایی و حل نیازهای مشخصی که از این طریق بروز می‌کنند، می‌گذارد. به بیان روشن‌تر، الگو دیگر آن مفهوم انتزاعی یا تاریخی نیست که ما باید در صدد شبیه‌سازی خویش با آن برآیم و یا آنکه در جستجوی راه و روشی برای امروزی کردن آن باشیم، بلکه الگو به ابزاری تبدیل می‌شود جهت تعمیم پاسخ‌های مناسب به موارد مشابه. به این معنا، الگو، نه مقوله‌ای از پیش تعیین شده، بلکه ابزاری است که پس از آزمون اجتماعی تبیین و تدوین می‌شود. و این دقیقاً همان نتیجه‌ای است که از سال ۱۳۷۰ گروه دیگری از زنان به آن رسیده بودند. یعنی رویگردانی از روش الگوگرایی و تأکید بر لزوم رویکردی واقع‌گرایانه به مسائل زنان: «زن امروز در برزخ دو سراب ایستاده است، در حالیکه امکان انتخاب و قدرت استقلال ندارد: به دره هولناک خرافات و مظلومیت و جهالت درغلند؟ یا به باتلاق عفن خودنمایی و بردگی و روزمرگی؟ الگوهایی هم که به او ارائه می‌شود، تصویری تاریک و روشن است که با بیدردی از دل تاریخ بیرون کشیده‌اند. برگ‌های تاریخ درباره زیستن و چگونه زیستن آنان حکایت‌چندانی در دست ندارند و این خود نشان از مظلومیت و گمنامی الگوها دارد. با این وصف چگونه می‌توان به حدس و گمان دریافت که آنان در این زمان، اگر بودند، در هر زمینه‌ای چه می‌کردند؟ با اینهمه شرایط پذیرش الگوها نیز فراهم نیست»<sup>۱۴</sup>.

به این ترتیب آشکارا دیده می‌شود که حرکت فمینیستی ایران پس از طی دو دهه وارد مرحله جدیدی شده است که واقع‌نگری، برخورد مستقیم با مسائل روز و ارزیابی تجارب مشخص و ملموس و بالاخره حرکت از عینیت نیازهای جامعه به منزله اساس راهیابی، از ویژگی‌های آن به شمار می‌آیند. به نظر می‌رسد که چهار عامل اساسی در تدارک فضایی که این ویژگی‌ها بتوانند در آینده در آن به نحو احسن بروز نمایند، نقشی اساسی ایفا خواهند کرد. عواملی که به نمایان کردن واقعیت کمک رسانده، دستیابی به آن را تسهیل می‌نمایند و در نتیجه به شفافیت مسائل انجامیده و نقد و بررسی آن را توسط گفتارهای فمینیستی موجود در جامعه میسرتر خواهد ساخت. در ادامه مقاله به توصیف اهمیت و چگونگی پیوند این عوامل با نیازهای امروز حرکت فمینیستی ایران خواهیم پرداخت.

اولین عامل اساسی در تسهیل روشن شدن واقعیات اجتماعی در زمینه مسائل زنان، برداشته شدن بار نمادینی است که امروز بر دوش این دسته از مسائل سنگینی می‌کند. یعنی، وضع به گونه‌ای خود را نشان می‌دهد که گویا هر یک از جوانب مسائل زنان دارای وجوه مشابهی است در تمامی

حوزه‌های جامعه و در نتیجه، هر تغییر و تحولی نیز در زمینه مسائل زنان، لزوماً باید با تأثیر گسترده‌ای بر کلیه حوزه‌های جامعه توأم گردد. نمادین شدن موضوعات زنان ریشه‌های تاریخی، فرهنگی، سیاسی و حتی عملی گوناگون دارد. برخی، ریشه آن را در عکس‌العمل جوامع شرقی نسبت به سرزنش‌های غرب دانسته‌اند<sup>۱۵</sup>. در عین حال، برخورد شعارگونه با مسائل زنان در جامعه و همچنین بعضاً اغراق‌های برخی از گفتارهای فمینیستی نیز در نمادین شدن موضوع زنان در جامعه بی تأثیر نبوده است. به هر حال، امروز مشکل این است که این وجه نمادین بیش از آنکه به بسیج نیروها و توانایی‌های جامعه برای طرح و حل مسائل زنان انجامیده باشد، باعث ایجاد حساسیت زیاد نسبت به آن شده و همچون مانعی در طرح شفاف این مسائل ایفای نقش می‌نماید. در واقع، وضعیت به گونه‌ای است که علیرغم عدم برخورداری زنان از حقوق برابر و باوجود داشتن امکاناتی نازل‌تر و فرصت‌هایی کمتر از مردان، نمادین شدن زنان، آنان را به پذیرفتن مسئولیتی بزرگ‌تر و خطرتر از مسئولیت مردان می‌نماید<sup>۱۶</sup>. یعنی اینگونه به نظر می‌رسد که زنان با تقبل چنین مسئولیت خطیری نه تنها باید متقاضی امکانات بیشتر از آنچه امروز از آن برخوردارند، شوند بلکه باید میزان بیشتری از امکانات را در مقایسه با مردان در اختیار داشته باشند تا توازن و تعادل میان مسئولیت و امکان و اختیار برقرار شود. حال آنکه برای تحقق اهداف اساسی خود شاید بهتر آن باشد که حرکت فمینیستی در برابر هر گفتاری که بخواهد برای زنان نقشی نمادین قائل شود، بایستد و به این معنا از آنکه از وی همچون یک ابزار تبلیغاتی و نمایی - یعنی همانند یک نماد- سود برده شود، اجتناب ورزد.

عامل دیگری که عملکردش از بسیاری جهات مشابه عملکرد نمادین شدن موضوع زنان است، همانا حساسیت بیش از حدی است که نسبت به طرح دیدگاه‌های مختلف در زمینه مسائل زنان اعمال می‌شود. حساسیتی که فقط مشابه آن را در مورد حساسیت نسبت به مقدسات جامعه بازمی‌یابیم. به این سبب است که هرگونه تشکیک نسبت به دیدگاه غالب در جامعه در زمینه مسائل زنان و نیز اتخاذ هرگونه گفتار انتقادی نسبت به این دیدگاه، همچون تشکیک در امور مقدس تلقی شده و نسبت به آن واکنش و حساسیتی فلج‌کننده نشان داده می‌شود. نتیجه آنکه دیدگاه‌های متفاوت موجود در جامعه از ارائه نظرات و فهم خویش از واقعیت‌ها بازمی‌مانند. روشن است که هر آن رویکردی که مانع از طرح شفاف و بدون قید و آزادانه موضوعات و تجارب جامعه در زمینه مسائل زنان شود، به تضعیف رویکرد واقع‌گرایانه منجر می‌شود. چرا که قوت این گفتار و قابلیت وی در حل مسائل پیش از هر چیز منوط به آشکار شدن واقعیت‌هاست.

نارووشی جایگاه دولت و نقشی که می‌تواند در توسعه انسانی و فرهنگی در زمینه موضوعات زنان ایفا کند، یکی دیگر از موانع رویکرد واقع‌گرایانه در حوزه مسائل زنان است. می‌دانیم که جایگاه و نقش دولت در کشورهای جهان سوم در پیوند با مقوله توسعه انسانی لاجرم بیش از همین نقش در کشورهای صنعتی مطرح می‌شود. در عین حال می‌دانیم که در اکثر اوقات ایفای این نقش به پدید

آمدن گفتاری دولتی در زمینه توسعه انسانی می انجامد که توان ادغام تکثر گفتارهای موجود در جامعه را ندارد و در همسو ساختن خویش با این تکثر معمولاً مشکلات زیادی پیدا می کند. به این معنا، این نقش دولت چنان که گفته شد در کشورهای جهان سوم نقشی لاجرم می نماید، همچون عاملی بازدارنده در جهت بروز، تبیین و تدوین واقعیت ها و تمایزات رُخ می نماید. در عین حال، نباید فراموش کرد که خط مشی و سیاستی که هر یک از گفتارهای موجود در جامعه در قبال دخالت دولت و برنامه ریزی های وی برای توسعه انسانی ایفا می کند، می تواند در همسو ساختن گفتار دولتی با تکثر موجود در جامعه مؤثر باشد. نباید فراموش کرد که همه دولت ها - هر چند کم و بیش، اما به هر رو - مجبور به ایفای نقش اصلی خود که همانا حفاظت از همه گفتارهای موجود در جامعه است، می باشند. نوع و چگونگی مشارکت جامعه مدنی در برنامه هایی که به ابتکار دولت شکل می گیرد، می تواند در وادار ساختن دولت به ایفای هر چه بهتر وظیفه خود در قبال جامعه مؤثر واقع شود. به این معنا، بازاندیشی رابطه دولت و جامعه مدنی از سوی عناصر و گروه های فعال اجتماعی برای رسیدن به تعادلی میان دولت و جامعه مدنی بهتر از آنچه امروز شاهد آن هستیم، می تواند به تدوین اهرم های مناسبی برای رشد و توسعه گفتار جدید فمینیستی در ایران منجر شود. هم نادیده گرفتن نقش دولت از جانب جامعه به دور از واقع بینی است و هم ایفای نقش متولی از جانب دولت مانع از نمایان شدن واقعیت های جامعه است به آن صورتی که گروه های مردمی در تجربه روزمره شان و به مراتب بیشتر از دولت آن را تجربه می کنند.<sup>۱۷</sup>

زنان



فصلنامه جنسیت زنان جمهوری اسلامی ایران

آخرین عاملی که مانع مهمی در جهت آشکار شدن واقعیات جامعه و در نتیجه مانعی در برابر شناسایی و ارزیابی آن می‌گردد، واکنش تند و خشونت‌باری است که در قبال گفتارهای گوناگون در حوزه مسائل زنان اعمال می‌گردد. آنگاه که به این نتیجه رسیده‌ایم که «هر نوع تصرفی در واقعیت، بدون شناخت آن غیر ممکن است» باید شکیبایی لازم را در قبال بروز و بیان واقعیت‌های مختلف از خود نشان دهیم. حرکت فمینیستی ایران، امروز بیش از هر زمان دیگری به این تساهل نیاز دارد تا بتواند بر اساس آن زمینه تحرك آتی خویش را فراهم آورد.

حال موضوع بر سر آن است که در صورت فراهم نیامدن عوامل چهارگانه‌ای که در خطوط پیشین به شکلی کلی به آن اشاره شد، چه خطرات و انحرافات حرکت و پویایی فمینیسم را در ایران تهدید خواهد کرد؟

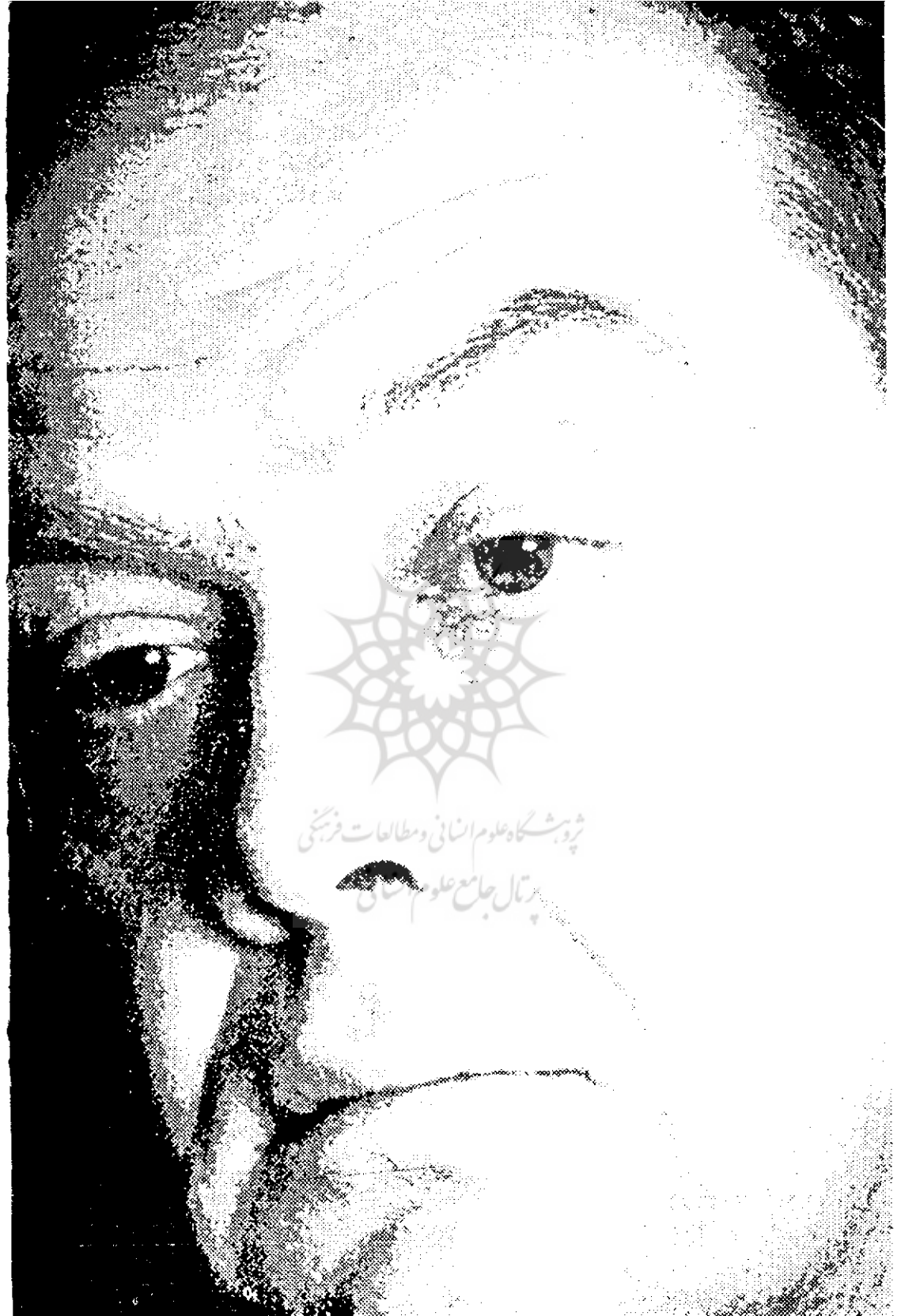
با توجه به استمرار و وسعت این حرکت، مسلم است که نه از پای در خواهد آمد و نه دوباره قدم به عقب گذاشته و در وادی دسترسی به الگوهای انتزاعی سرگشته خواهد شد. اولین خطری که این حرکت را تهدید خواهد کرد، رویکرد وی به مسائل حاشیه‌ای و هم‌ردیف قرار دادن آنها با مسائل بنیادین خواهد بود. در صورت پدید آمدن چنین وضعیتی، حرکت فمینیستی ایران بخش مهمی از جامعه را نیز به دنبال خویش به سوی توجه بیش از حد به مسائل ثانوی خواهد کشانید و از این طریق چه بسا که خود به مانعی در برابر توسعه انسانی تبدیل گردد.

یکی دیگر از خطرات ناشی از فراهم نیامدن شرایط عینی و ذهنی در داخل کشور برای بروز واقعیات، رویکرد مجدد به نوعی دیگر از الگو سازی است که هر چند ممکن است در وهله اول انتزاعی به نظر نرسد، اما، به دلیل دورافتادگی اش از واقعیات و تجارب مشخص جامعه ما، در میان مدت به نتایج مشابهی خواهد رسید. در این زمینه بهترین مثال رویکرد بعضی از عناصر تشکیل دهنده حرکت فمینیستی ایران است به الگوهای بین‌المللی. هر چند که این الگوها برآیند تجارب عملی بسیاری از کشورهاست و به این اعتبار حاوی رهنمودهای مؤثر و معیارهای جهان‌شمولی که می‌توانند در حوزه تعیین شاخص‌های کمی و کیفی و نیز در زمینه سنجش پیشرفت‌ها کمک مؤثری به شمار آید، اما اگر نتوانیم با دسترسی به فضای مناسب در داخل کشور برای شناخت واقعیات‌ها، این معیارهای بین‌المللی را با داده‌های ملی پیوند دهیم و تنها پس از این تلفیق آنها را مورد استفاده قرار دهیم، عملاً قدمی فراتر از وضعیت موجود نگذاشته‌ایم و چه بسا که جز دامن زدن به رویارویی مجدد الگوها کاری از پیش نبرده باشیم<sup>۱۸</sup>. به این معنا برطرف نمودن موانع شناخت واقعیات جامعه یعنی تسهیل رویکرد واقع‌گرایانه یگانه راه حل بنیادی برای پیشرفت حرکت فمینیستی و تدقیق گفتار آن در ایران می‌باشد و حتی استفاده از تجارب سایر کشورها نیز بدوناً منوط به این امر خواهد بود.



## یادداشت‌ها

- ۱- برای آگاهی از نمونه‌هایی چند از عملکرد گروه‌هایی که علیرغم مخالفت با قوانین جدید، به دلایل اولویت‌های سیاسی عکس‌العمل متناسبی از خود در این دوره نشان ندادند می‌توان به مقاله ذیل رجوع کرد:
- Hammed Shahidian, "The Iranian Left and the Woman Question In the Revolution of 1978-1979. Int. J. Middle East Stud. Vol. 26. 1994, pp.223-247.
- ۲- برای لیست کامل این قوانین ر.ک. جایگاه زن در قانون. مشتمل بر قوانین معتبر از اول قانونگذاری تا پایان سال ۱۳۷۲، نشر دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، تهران زمستان ۷۳.
- ۳- مصاحبه اختصاصی با خانم اسکندری، سردبیر وقت زن روز.
- ۴- «پیام هاجر...»، پیام هاجر، شماره ۱، ۱۹ شهریور ۵۹، ص ۲. در عین حال این نشریه در شماره‌های دیگر خود چندان به توضیح و توصیف این الگو بر نیامد. به احتمال زیاد پذیرش عقاید نظریه پردازانی همچون علی شریعتی و آیت‌الله مرتضی مطهری در این زمینه که در کتاب‌هایی همچون فاطمه، فاطمه است و حقوق زن در اسلام بازگو شده بود و پیام هاجر در شماره‌های مختلف به وفور بخش‌هایی از آن‌ها را نقل می‌کرد، این نشریه را از بسط مستقل موضوع منصرف ساخته است.
- ۵- «نقش عظیم زنان ایران در پشت جبهه»، پیام هاجر، شماره ۱۰، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۰، ص ۱.
- ۶- «چرا زنان هنوز به جایگاه واقعی خود در جامعه دست نیافته‌اند؟»، یادداشت سردبیر، فصلنامه نداء، سال اول، شماره ۴، زمستان ۶۹، ص ۲.
- ۷- «مصاحبه با سرکار خانم فرشته اعرابی عضو شورای مرکزی و مسئول کمیته روابط عمومی جمعیت زنان جمهوری اسلامی»، فصلنامه نداء، سال اول، شماره ۲، تابستان ۶۹، ص ۵۳.
- ۸- «اسلام و استکبار؛ تفاوت‌های اساسی در نگرش به زن»، فصلنامه نداء، شماره ۳، پاییز ۶۹، ص ۴۹.
- ۹- «یک سال بعد از یکن»، ماهنامه پیام زن، سال پنجم، شماره ۵۵، مهر ۷۵، ص ۱۰.
- ۱۰- «زنها با توسل به الگوی حضرت زهرا (س) می‌توانند هم متعالی باشند و هم امروزی»، زن روز، ۱۵۸۰ و ۱۵۸۱، شنبه ۱۲ آبان ۱۳۷۵، صص ۶، ۷ و ۸۱. و «زن مسلمان ایرانی؛ آنچنان که هست و آنچنان که تصاویر می‌گویند»، فصلنامه نداء، سال ششم، شماره ۱۹ و ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۷۵، صص ۲۱-۲۲.
- ۱۱- «ریحانه» و «راهبردها»، سرمقاله، ریحانه، شماره ۱، ۲۳ آبان ۱۳۷۴، ص ۲.
- ۱۲- زن روز، شماره ۱۵۸۰-۱۵۸۱، صص ۶-۷ و ۸۱.
- ۱۳- سخنرانی شهلا حبیبی، زن و رسانه‌ها (مجموعه مقالات سمینار زن و رسانه‌ها)، زمستان ۷۴، ناشر: دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، ص ۶.
- ۱۴- «چشمه آگاهی اگر بجوشد»، زنان، سال اول، شماره ۱، بهمن ۱۳۷۰، ص ۲.
- ۱۵- «فریده فرهی، در میزگرد زنان»، مهمترین مسائل زنان ایران چیست؟، زن شماره ۳۳، ص ۱۸.
- ۱۶- از جمله رجوع کنید به: سید مرتضی صالحی خوانساری، «با سلامت زن، سلامت نسل و جامعه تضمین می‌شود»، زن روز شماره ۱۵۹۵، شنبه ۲۷ بهمن ۱۳۷۵، صص ۱۲-۱۳.
- ۱۷- زیبا جلالی نائینی، «دولتی یا غیر دولتی؟ نگاهی به تجربه دفتر هماهنگی سازمان‌های غیر دولتی زنان در ایران»، فصلنامه گفتگو، شماره ۱۰، زمستان ۷۴، صص ۹۷-۱۰۵.
- ۱۸- نمونه‌های روشن از واکنش جامعه در برابر این نوع الگوگیزی جدید را می‌توان در مقالات زیر مشاهده کرد: «اسلام و استکبار؛ تفاوت‌های اساسی در نگرش به زن»، فصلنامه نداء، شماره ۳، پاییز ۱۳۶۹، ص ۴۹. و ناهید مطیع، «فمینیسم در ایران؛ در جستجوی یک رهیافت بومی»، زنان، شماره ۳۳، فروردین ۷۶، ص ۲۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی